

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵

ارغوان پورنادری^۱، محمود قلعه‌نویی^۲، محمد سعید ایزدی^۳، حسین پورنادری^۴

تعمال ساختار مرکز پایتخت و جلفای نو در توسعه اصفهان در دوره شاه‌عباس اول^۵

چکیده

هسته اولیه محله جلفای اصفهان با حمایت شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) توسط تجار و افراد سرشناس ارمنی ساخته شد و به تدریج توسعه و اعتبار یافت. این محله بزرگ که در گزارش جهانگردان از آن با عناوین «شهرک»، «دهکده» و «محله» یاد شده، در تنوع و ترقی پایتخت نقش مؤثر داشت. شکل هندسی و ساختار آن با بخش‌هایی از توسعه پایتخت قابل مقایسه و حاکی از گونه‌ای تأثیرپذیری و تأثیرگذاری است. شناخت شکل این ساختار به‌عنوان منابع الهام‌بخش و اثرگذار در همبستگی بیشتر طرح‌های شهری از جمله مرمت شهری جلفای نو می‌تواند پرکاربرد باشد. این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش است که اصول مشترک توسعه و ساختار کالبدی-فضایی پایتخت و جلفای نو چه بوده است؟ بررسی ریخت دو ساختار کالبدی-فضایی اصفهان و جلفای نو در مقام پایتخت شاه‌عباس اول، شناسایی اصول مشترک و تبیین آن اصول، هدف پژوهش است. این پژوهش در چارچوب مطالعات کیفی و روش آن تاریخی-تفسیری و تحلیلی است. گردآوری داده‌ها از مطالعات پژوهش‌های معاصر، متون و اسناد تاریخی حاصل شده است. یافته‌های پژوهش، اصول پنج‌گانه‌ای را از شواهد ساختاری و متون تاریخی استخراج می‌کند که شامل لایه‌های متعدد مؤثر بر ریخت ساختارهای مذکور و همبستگی میان اجزا آنها است. نتیجه پژوهش حاکی از وجود ارتباط معنایی ساختاری میان هر دو بخش به‌عنوان جزءهایی از یک طرح کلی است.

کلیدواژه‌ها: ریخت‌شناسی شهری، ساختار کالبدی-فضایی، اصفهان، جلفای نو، دوره شاه‌عباس اول.

^۱ پژوهشگر دکتری رشته مرمت ابنیه و احیای بافت‌های تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، استان اصفهان، شهر اصفهان

E-mail: a.pournaderi@au.ac.ir

^۲ دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، استان اصفهان، شهر اصفهان (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: m.ghalehnoee@au.ac.ir

^۳ استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان، استان همدان، شهر همدان

E-mail: ms.izadi@basu.ac.ir

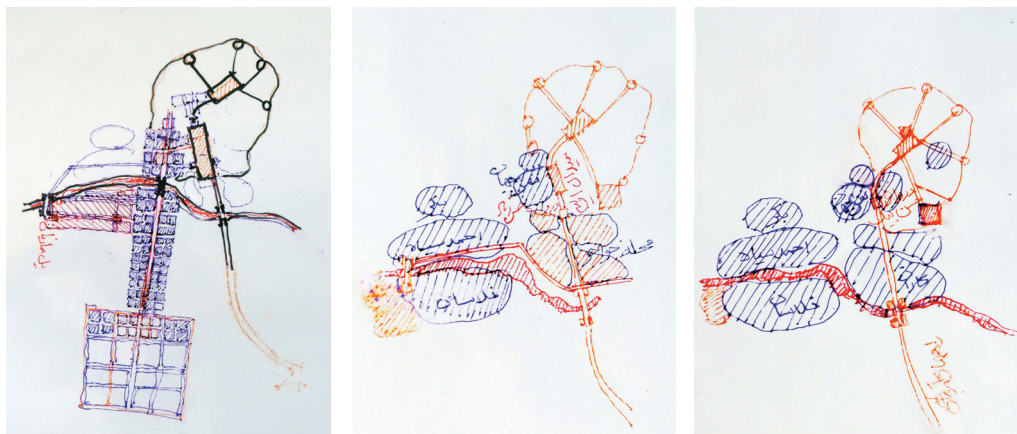
^۴ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، استان اصفهان، شهر اصفهان

E-mail: h.pournaderi@au.ac.ir

^۵ مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری ارغوان پورنادری با عنوان «چارچوب محافظت و مرمت شهری بر اساس معماری حاصل از فرایند کوچ در بستر فرهنگی - تاریخی سرزمین ایران، مورد پژوهی: جلفای اصفهان» به راهنمایی دکتر محمود قلعه‌نویی و دکتر محمدسعید ایزدی و با مشاوره مهندس حسین پورنادری در دانشکده مرمت دانشگاه هنر اصفهان است.

مقدمه

توسعه پایتخت شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بر مبنای ظرفیت به وجود آمده از ساخت‌های پیش از او در باغ نقش جهان و پل مارنان تحقق یافت (شکل‌های ۱ تا ۳).



شکل ۳. اصفهان دوره شاه‌عباس اول:
تغییر ساختار باغات

شکل ۲. اصفهان دوره شاه طهماسب:
افزوده شدن پل مارنان

شکل ۱. اصفهان دوره شاه‌اسماعیل
اول: شهر قدیم، باغات و پل حسن بیگ

ابعاد اهداف انتقال پایتخت به اصفهان به سبب تهدیدهای همه‌جانبه دولت قدرتمند عثمانی، با تجربه‌های گذشته متفاوت بود. به دنبال جابجایی‌های جمعیتی همزمان از جمله تخلیه شهرهای منطقه درگیری و کوچ ارمنیان منطقه جلفای ارس به پایتخت، ساخت محلات نوین در طرح توسعه اصفهان به یک ضرورت سیاسی-اجتماعی تبدیل شد. مطالعات توسعه اصفهان، بیشتر بر مرکز پایتخت متمرکز بوده است تا محلات نوین چون جلفای نو. به نظر می‌رسد هر دو ساختار مرکز پایتخت و جلفای نو در پیوند با یکدیگر، تحت تأثیر اصولی برخاسته از شرایط زمانی، مکانی-جمعیتی و سیاسی-اقتصادی، شکل و سازمان یافتند. پیروی از این اصول، منجر به شکل‌گیری ساختارهای مبتنی بر الگوی محور بنیان و سیمای وحدت یافته در منظر فرهنگی پایتخت شد.

در این پژوهش، شناخت عوامل مؤثر بر ریخت ساختار کالبدی-فضایی مرکز پایتخت و محله جلفای اصفهان، مورد توجه قرار می‌گیرد. در خصوص فرمان‌های شاه‌عباس اول در حمایت از آرامنه و «در اختیار قرار دادن معماران خاصه»^۱ اگر میان تجربه شکل‌گیری جلفای نو و گسترش پایتخت شاه‌عباس اول پیوند یا تعاملی رخ داده باشد، این تعامل می‌تواند ارزش‌های شکل ساختار شهری این دوره تاریخی را در چارچوب اصول تبیین شده نشان دهد. شناخت چگونگی تأثیرپذیری ساختارهای کالبدی-فضایی پایتخت از اصول مشترک در رویکردی کل‌نگر به طرح‌های مرمت شهری خصوصاً در محله جلفا بر اهمیت و ضرورت این پژوهش می‌افزاید.

پرسش این است که اصول مشترک توسعه و ساختار کالبدی-فضایی جلفای نو و مرکز پایتخت چه بوده است؟ بررسی ریخت‌شناختی دو ساختار کالبدی-فضایی اصفهان و جلفای نو، شناسایی و تبیین اصول مشترک مؤثر بر ریخت آنها هدف پژوهش است.

پیشینه پژوهش

متون تاریخی و گزارش‌های جهانگردان اروپایی (دلاواله، ۱۳۸۰؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳؛ اولئاریوس، ۱۳۶۹؛ شاردن، ۱۳۹۳؛ تاورنیه، ۱۳۸۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳) به شرح موقعیت و وصف عمارات پایتخت و محله جلفا

پرداخته‌اند. اما پژوهش‌های معاصر انجام گرفته اشاره‌ای به ویژگی‌های مشترک ساختار کالبدی-فضایی مرکز پایتخت و جلفای نو نداشته‌اند، بلکه در آنها هر بخش به‌طور مجزا مورد توجه قرار گرفته و با شیوه‌ای توصیفی معرفی شده است.

تاریخ جلفای اصفهان اثر دره‌هانیان (۱۳۷۹) برخی اطلاعات تاریخی مورد نیاز برای درک اتفاقاتی که در روند شکل‌گیری ساختار محله جلفای نو مؤثر بوده است و برخی تاریخ وقایع، همچنین مشارکت و کمک‌های مردمی آرامنه که می‌تواند دستمایه تحلیل‌های مورد نیاز باشد را در اختیار می‌گذارد. خانه‌های جلفای نو اصفهان اثر کاراپتیان (۱۳۸۵) به وصف مرحله‌بندی شکل‌گیری ساختار شهرک جلفای نو و ویژگی‌های معماری بناهای شاخص آن پرداخته و تا اندازه‌ای زمینه مقایسه و تحلیل ارتباط درون ساختاری محله جلفا را امکان‌پذیر نموده است. شیرازی (۱۹۷۴) به تفاوت انضباط و نظم هندسی حاکم بر ساختار محله‌های جلفا و عباس‌آباد در کنار توسعه همزمان دیگر محله‌ها با پیروی از شهر ارگانیک اشاره کرده است. در این نگاه دو الگوی توسعه همزمان را یادآور می‌شود که شهر همچنان به رشد طبیعی و رشد هدایت شده ادامه داده است. مک‌چسنی (۱۹۸۸) به روند زمانی شکل‌گیری عمارات و اجزای پایتخت توجه نموده است که می‌توان همبستگی روابط درون ساختاری آنها را با توجه به متون تاریخی استخراج نمود. شکل گسترش ساختار اصفهان جدید و قدیم را گوبه (۱۳۶۵) با مشخص کردن ارتباط میان دروازه‌ها، محورهای ارتباطی، بازارها، میدان‌ها و محلات مسکونی نشان داده است. از این اطلاعات، همبستگی میان محورهای توسعه شهر تاریخی و جدید اصفهان قابل برداشت است که معیارهایی برای سنجش عناصر مشابه در ساختار جدید پایتخت تلقی می‌گردد. هردگ (۱۳۷۶) به‌طور روشن شکل ساختار کالبدی-فضایی ابنیه دوره صفویه، نظم، ترکیب و مقیاس اندام‌های جدید را مشخص نموده است.

انتظام ساختار چهارباغ و باغات شاهی در مطالعات عالمی، والش، میرفندرسکی و نقشه‌های چریکف و کوست مورد توجه قرار گرفته است. عالمی (۱۹۸۶؛ ۱۹۹۷؛ ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۷) خیابان چهارباغ را از الگوهای باغ‌های صفوی دانسته که علاوه بر حس پیوند با طبیعت و امکان فعالیت اجتماعی، مکانی برای نمایش قدرت شاهی است. والش (۲۰۰۱؛ ۱۳۸۷) جاودانگی کارکرد باغ را همچون نظام تمثیلی و نمادین سیاسی در مراتب گوناگون تحت نگرش شاه‌عباس اول به اصفهان می‌داند.

مبانی تفکر طرح شهرسازی صفوی در مطالعات مکتب اصفهان، با رویکرد پدیدارشناسی، شهر را در توافق با محیط پیرامونی می‌داند (حبیبی، ۱۳۷۵). همچنین بنیان‌های فکری و فلسفی مذهب شیعه را الهام‌بخش طراحی همه سطوح کالبدی معماری تا شهر، می‌شمارد (اهری و حبیبی، ۱۳۸۰، ۱۰-۱۲).

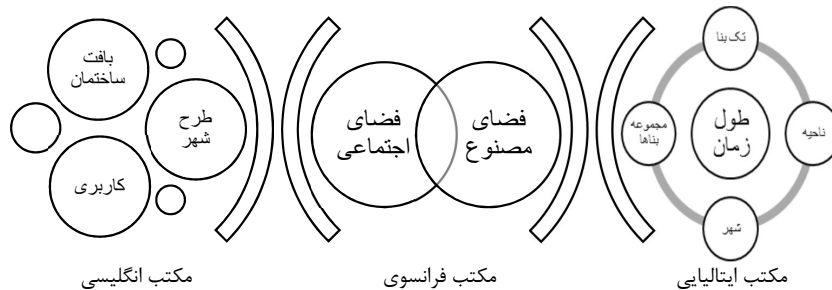
ادبیات پژوهش

«مورفولوژی» به مطالعه روابط ساختاری میان بخش‌ها یا جنبه‌های مختلف موضوع می‌پردازد (Alvarez and Ritchey, 2015, 1). شهرسازی با رشد اقتصادی و شکل پویای الگوی شهری در تغییر مورفولوژی شهری (محیطی، اجتماعی، اقتصادی و جنبه‌های فیزیکی) یک منطقه خاص پیوند دارد (Khwaïrakpam, 2015, et al.). اجزای گوناگون شهر و تحولات آن؛ ساختمان‌ها، باغ‌ها، خیابان‌ها، پارک‌ها و کوه‌ها از جمله عناصر اصلی تحلیل‌های ریخت‌شناسانه هستند؛ عناصری که به‌عنوان ارگانیزم‌هایی در طول زمان تغییر شکل می‌یابند (Moudon, 1997, 3). این عناصر در رابطه‌ای پویا و تنگاتنگ با یکدیگر به‌وجود آمده‌اند. وضعیت پویای شهر و ارتباط فراگیر میان این عناصر منجر به ترجیح استفاده از عبارت «خاستگاه فرم شهر»^۲ برای توصیف زمینه مطالعات ریخت‌شناسان شهری شده است (Moudon, 1995, 124). روش ریخت‌زایانه^۲ نیز برای درک توسعه و اهمیت دانه تاریخی مناظر شهری به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه

قرار گرفته است. مفهوم‌سازی توسعه تاریخی، دقت اصطلاحات و نمایش کار توگرافی، مشخصه کار کانزن بود. در این روش نمودارهایی از الگوهای خیابانی با حد و مرز مشخص، متشکل از هسته‌های تاریخی شهرها به قطعات کالبدی متمایز تقسیم شد و تا قرن بعد، توسعه تاریخی شکل شهری هر یک مورد ردیابی قرار گرفت و به یکی از ویژگی‌های اصلی ریخت‌شناسی شهری تبدیل شد (Whitehand, 2007). کانزن یک تقسیم سه‌جزئی از شکل شهری را عرضه کرد؛ ابتدا طرح شهر یا طرح زمین، دوم، بافت ساختمان (توده و فضا) و سوم، بهره‌برداری از زمین و ساختمان. او به‌وجود آمدن طرح شهر، تغییرات آن در گذر سالیان و چگونگی ترکیب اجزا مختلف شهر را نشان داد (پورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۰، ۴).

برای موراتوری درک تاریخی شهر از راه تیپولوژی بناها میسر می‌شد و مبنای تحلیل شهری قرار می‌گرفت. فرم و ساختار شهری که وی مد نظر قرار داده بود، مجموعه بسیاری از انتخاب‌ها، ایده‌ها و فعالیت‌هایی بود که در ظاهر بناها و فضای پیرامونی‌شان (باغ‌ها، خیابان و ...) بروز یافته بود (Moudon, 1994, 290-291). کانیکیا محیط انسانی را در چهار سطح بنا، مجموعه ساختمان‌ها، شهر و منطقه شرح می‌دهد. هر یک ماهیت پیچیده‌ای مرکب از عناصر، ساختارها، سیستم‌ها و ارگانیزم‌ها است. او بر دو اصل مهم تأکید می‌کند: یکی ساختار محیط در چگونگی تناسب اشیا با یکدیگر و دیگری چگونگی تناسب هر شی - ارگانیزم در یک سطح با شی - ارگانیزمی از سطح دیگر (Moudon, 1994, 291-292).

تفاوت مفهومی میان فضای مصنوع و فضای اجتماعی یا به تعبیری فرم شهری و فعالیت‌های اجتماعی و تفکیک این دو از هم معرف تفکر پژوهشگران مدرسه ورسای است (Panerai et al., 2004).



شکل ۴. مؤلفه‌های مورفولوژی شهر از دیدگاه مکاتب

اگرچه مطالعات ریخت‌شناسی در قالب مکاتب‌های انگلیسی، ایتالیایی و فرانسوی شناخته می‌شود (شکل ۴)، می‌توان به دیدگاهی بر اساس وضعیت معرفت‌شناختی از شکل شهر نیز قائل بود. رویکردهایی که شکل شهر را متغیری وابسته و تحت تأثیر عوامل بیرونی و یا با تأکید بر عوامل درونی دانسته‌اند که به‌عنوان سیستمی نسبتاً مستقل در اندیشه پژوهشگران جاری است. «برخی نظریه‌پردازان شکل شهری را محصول نهایی فرآیندهای هدایت شده به‌وسیله عوامل تعیین‌کننده سیاسی (Çelik, 1997)، انسان‌شناسی (Rapoport, 1977, 1982; Rykwert, 1988)، جغرافیایی و اقتصادی (Vance, 1977, 1990)، تاریخی (Benevolo, 1980) و ادراکی (Lynch and Rodwin, 1958; Lynch, 1960) معرفی می‌کنند. در مقابل رویکردی قرار دارد که عوامل درونی را مؤثرتر می‌داند و اهمیت آن در توانایی تولید تفسیرهای نوآورانه از فرهنگ مادی شهری است (Gauthier & Gilliland, 2006, 40-45).

لوی زمینه مشترک نظریه‌ها را ایده‌ای توصیف می‌کند که منطق خاص دیکته شده بر سازماندهی بافت شهری در دوره‌های مختلف است. سازماندهی و توسعه بافت به‌طور تصادفی نیست، بلکه قوانینی را دنبال می‌کند که ریخت‌شناسی شهری سعی در شناسایی آن دارد (Levy, 1999, 79). هر سه مکتب مطالعات گسترده‌ای در توجه به روابط میان فضا، زمان، سکونت و فرهنگ پیشنهاد می‌کنند. مکتب فرانسوی ضمن اهمیت دادن به نظریه‌های مربوط به فرهنگ عامه و نخبگان، برای درک عمیق‌تر شهر از همکاری

جامعه‌شناسان، تاریخ‌دانان، جغرافی‌دانان و برنامه‌ریزان در کنار معماران بهره می‌گیرند (پورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۰). با توجه به اینکه بر اساس اسناد تاریخی طیف وسیعی از عوامل سیاسی، تاریخی و جغرافیایی، انسان‌شناسی و فرهنگی در شکل‌گیری ساختار اصفهان دوره شاه‌عباس اول تأثیرگذار بوده‌اند، پژوهش حاضر موافق با دیدگاه این مکتب انجام گرفته است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش تاریخی-تفسیری و تحلیلی انجام گرفته و داده‌های پژوهش از شواهد و مدارک تاریخی، بازخوانی نقشه‌ها و انطباق آنها با متون و گزارش‌های تاریخی استخراج شده است. با بررسی داده‌های پژوهش، لایه‌های فیزیکی، اجتماعی و سیاسی در چارچوب عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر ریخت مرکز پایتخت شاه‌عباس اول و جلفای نو شناسایی شد. لایه فیزیکی، مجموعه عناصر ساختار کالبدی-فضایی همچون دروازه‌ها، مسیرها، پل‌ها، عوامل طبیعی، عناصر شاخص معماری و شهرسازی، شبکه راه‌ها و گستره‌ها، نظم تقسیم بلوک‌ها را شامل می‌شود. لایه‌های دیگر از گزارش‌ها و مطالعات مرتبط با چگونگی و فرایند ساخت‌وسازها تفسیر شده‌اند. ادبیات پژوهش نیز شناخت عوامل اثرگذار بر ریخت شهر را به دست داد و امکان مقایسه و انطباق با لایه‌های مذکور را فراهم کرد. بدین ترتیب اصول مشترک توسعه و ساختار شهر جدید و جلفای نو تبیین گردید.

ساختار کالبدی-فضایی اصفهان

اصفهان در دره زاینده‌رود، در میان کوه‌های بختیاری زاگرس در جنوب و غرب و حوضه‌های کویر واقع شده است (فیشر، ۱۳۸۹، ۱۴۸). این عوامل طبیعی در هر دوره به نحوی در مواجهه‌ای آشکار با ریخت شهری آن دوره ارتباط یافته است. برپایی چادرهای جمعیت شبانان در سواحل آب و مبادلات محلی میان قرارگاه‌ها پیدایش راه‌ها را موجب شد و از پیوستن هسته‌های زیستگاهی اصفهان شکل گرفت (سیرو، ۱۳۵۷، ۶-۸). طرح شهر تا آغاز قرن هفدهم میلادی متشکل است از محورهای عمده ارتباط بین شهری که مرکز شهر را به دروازه‌ها و محلات مسکونی پیوند می‌دهد و کوچه‌های در هم بافته که راه ارتباط به عمارات منفرد و یا مجموعه ساختمان‌ها است (گوبه، ۱۳۶۵، ۲۸۵-۲۸۶). شاه‌عباس اول با تکیه بر عوامل جغرافیایی-محیطی و اقتصادی محل استقرار پایتخت را «اصفهان» تعیین نمود. طرح بلندپروازانه شهر با جمعیت متنوع، تأمین زیرساخت‌های لازم برای توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، جذب سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی به پایتخت و سامان‌دهی محل سکونت و آسودگی مهاجران، انتخاب اصفهان را هوشمندانه نشان می‌دهد. تمرکز اصلی ساختار کالبدی پایتخت در خارج شهر تاریخی محلات جدید مهاجران را پوشش داد. عناصر مورفولوژیک طبیعی اساس طرح جامع شهر و ابزار مهم باغ‌آرایی گردیدند.

عوامل مؤثر بر ریخت شهر

با پیروی از رویکردهایی که شکل شهر را متغیری وابسته و تحت تأثیر عوامل بیرونی و یا با تأکید بر عوامل درونی دانسته‌اند، عوامل تأثیرگذار درونی و بیرونی ریخت‌شناختی استخراج گردید. «عوامل تعیین‌کننده» مورد اشاره در نظریه‌های گوناگون، در انطباق با داده‌های پژوهش، نگارندگان را به دسته‌بندی گروه‌هایی از عوامل متعدد مؤثر بر ریخت شهر رهنمون شد. مصادیق منطبق با عوامل تعیین‌کننده از دل متون و اسناد مرتبط استخراج گردید و داده‌های مورد بحث را فراهم نمود. «عناصر ساختاری شهر پیشین» و «عناصر

شاخص خارج از ساختار شهر» به عنوان عوامل درونی و عوامل «انسان‌شناختی»، «سیاسی-اقتصادی»، «فرهنگی-جغرافیایی» و «اندیشه‌های تاریخی-مذهبی» از جمله عوامل بیرونی در نظر گرفته شد.

الف - اندیشه‌های تاریخی-مذهبی

- ایده انتخاب پایتخت

نزدیکی اصفهان به پایگاه‌های تاریخی و زیارتی شیعه و مراوده‌های سیاسی مذهبی (پطروشفسکی، ۱۳۵۴، ۲۶۵) توانسته بود این شهر را برای پذیرش مذهب جدید آماده سازد. با پایتخت شدن اصفهان و بسط مذهب شیعی، نفوذ کانون‌های شیعه در سراسر ایران سریع‌تر و گسترده‌تر می‌شد، چنانکه اجتماع علما و حکیمان مکلف به آثار علمی، فقهی و مجالس مشورتی طرح پایتخت شدند. پس از کوچ ارمنه به اصفهان و آزادی مراسم عبادی و فرهنگی آنها طبق قول شاه‌عباس اول، ساخت کلیساها و انتقال اشیای مقدس از کلیسای اچمیادزین، تعلق خاطر ارمنیان به اصفهان را فراهم می‌کرد، در عین حال وجود اطلاعات فرهنگی، خط‌نگاره‌ها و گنجینه نقاشی، هنرهای ظریفه وابسته به معماری و دستاوردهای علمی در مکان‌های فرهنگی جلفای نو، همواره بر هویت فرهنگی ارمنه تأکید داشته است.

- ایده باغ

وصف استعداد مکانی اصفهان و آب رودخانه زاینده‌رود و جوی‌ها که اسکندریگ از آن «کوثر مثال» یاد کرده، گواهی است بر اندیشه شاه‌عباس اول از محل اقامت دلخواه خود که «بلده جنت‌نشان» نامیده بود، تا هم به ترتیب و تعمیر آن پردازد و هم به تجدید و نوسازی آن همت گمارد» (اسکندریگ، ۱۳۸۲، ۵۴۴). نوشتار جناب‌دی (۱۳۷۸) نیز گویای فرآیند مشابهی از ایده و شمای اصفهان مورد نظر شاه است. (شکل ۵) باغ و بهشت مضامینی که با اصفهان پیوندی ناگسستنی دارند، از منظر معرفت‌شناسی تفسیر تمثیلی الگویی با مقیاس شهری است. هدف طراحی اصفهان «تلفیق محاسبه شده مفهوم کارکردی و نمادین باغ و شهر بود که تلویحاً جنبه‌ای سیاسی نیز داشت. مضمون باغ نماینده اساسی ریخت‌شناسی صفوی اصفهان و قواعد درونی آن بود که در جلوه نمادین و سیاسی‌اش از ظاهر پدیداری فراتر رفت.» (والشر، ۱۳۸۷، ۴۱-۴۳)

- الگوی چهاربخشی

پیش از پایتختی اصفهان، زردشتیان در جنوب شرقی رودخانه متمرکز بودند. کوچ ارمنیان و تبریزی‌ها به اصفهان لزوم بنیاد محلات جدید را به گونه‌ای که با فرهنگ غالب تعارض ایجاد نکند، ضروری می‌نمود. در ترکیب نمادین «محور چهارباغ و رودخانه» نمادی از چهار سوی عالم (والشر، ۱۳۸۷، ۴۲)، چهار بستر فرهنگی-اجتماعی ساکنان را فراهم و آنان را از هم مجزا و در عین حال به هم مربوط می‌ساخت.

ب - عوامل تعیین‌کننده سیاسی-اقتصادی

- اراده سیاسی - اقتصادی شاه

در بدو انتقال پایتخت، خواسته‌های شاه‌عباس اول در زمینه‌های گوناگون دیوانی، سیاسی و اقتصادی، گاه با تعامل و گاه کم‌اعتبار ساختن قدرت‌های اقتصادی سنتی و جایگزینی آنها با نهادهای پیشرفته‌تر اقتصادی و بازرگانی که منافع بازرگانان جدید و شاه وابسته به رقابت با آنان بود را به همراه آورد. شتاب در این زمینه‌ها، او را به شاهی عمل‌گرا و بازرگانی خبره مبدل کرد. مک‌چسنی (1988, 118) حذف

عاملیت قزلباشان و جایگزینی قوللرها در اداره دربار و کاهش اعتبار صاحبان قدرت‌های اقتصادی بازار (کسبه سنتی) را اهرم‌های سیاسی و اقتصادی او دانسته است.



شکل ۵. منظر میدان نقش جهان و دولتخانه پایتخت

منبع: کمپفر، ۱۳۶۳

- دخالت مستقیم شاه در طرح‌های شهری

مقرر بود صاحب‌منصبان برای ایجاد خانه [باغ] از یک نقشه کلی که شاه به شخصه طراحی کرده بود پیروی کنند؛ او اجازه نمی‌داد در نبودنش حتی یک درخت در چهارباغ بکارند (بلو، ۱۳۹۵، ۳۰۰). کمپفر (۱۳۶۳، ۲۱۹-۲۲۰) تأکید می‌کند که اندازه و حدود و ثغور شهر را شاه، شخصاً مشخص نمود. گویی خود او نقشه‌های باغ‌ها را هم در تناسب با زمین‌های اطراف تصویب کرده بود. پیشنهاد ساخت کلیسای بزرگ ارامنه نیز خواست او بود.

- مشارکت‌های مردم و اعیان

اکثر طرح‌های عمرانی شاه آمیخته با سیاست‌های اقتصادی بود (McChesney, 1988). جلب مشارکت مردم و اعیان برای بازسازی و مرمت شهر تاریخی (جنابدی، ۱۳۷۸، ۷۵۹)، تقسیم زمین‌های چهارباغ میان «صاحب‌منصبان» (اسکندرییگ، ۱۳۸۲، ۵۴۴)، اتمام ساخت پل چهل‌چشمه و کلیساها توسط الله‌وردی‌خان و خواجه‌گان سرشناس ارمنی، همچنین ساخت خانه‌های بسیار بزرگ با مخارج گزاف در مهاجرنشین‌ها (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۲۳) نیز از حمایت اقتصادی قدرتمندان و صاحب‌نفوذان دربار در ساخت‌وسازهای پایتخت از این مسئله حکایت دارد.

- بهره‌گیری از زمین‌های اجدادی در ساختار جدید

زمین‌های باغ نقش جهان، محلی برای استقرار پیکره جدید پایتخت شد (اسکندرییگ، ۱۳۸۲، ۵۴۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸، ۷۵۸-۷۶۲) و به احداث خیابان چهارباغ برای تفریح مردم اختصاص یافت (شاردن، ۱۳۹۳، ۱۵۲۴؛ بلو، ۱۳۹۵، ۳۰۰). علاوه بر سامان گرفتن میدان منظم نقش جهان، کوشک دو طبقه باغ (بلان، ۱۳۷۵، ۱۱۵) نیز

به برج عالی قاپو تبدیل شد و بخش گسترده‌ای از املاک خالصه نیز در اختیار ارمنه قرار گرفت (اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۷۹؛ حق نظریان، ۱۳۸۵، ۱۶-۱۷؛ دره‌وهانیان، ۱۳۷۹، ۲۳-۲۴).

ج- عوامل انسان‌شناختی

- کوچ‌های متعدد

در مقطع کوتاه شکل‌گیری پایتخت، کوچ‌های گوناگون، حضور اقوام با فرهنگ‌های متنوع را در جغرافیای جدید در پی داشت که اقدامات اساسی فوری برای همزیستی آنان لازم می‌آمد. منابع ارمنی، کوچ ارمنه و وعده شاه‌عباس اول به بازرگانان و نمایندگان ارمنیان برای زیستن با آسودگی در شهری که قرار است پایتخت باشد، را به تفصیل آورده‌اند. کوچ تبریزیان، انتقال سازمان اداری و دولتمردان، دانشمندان و هنرمندان، علمای جبل‌عامل و یمن و شهرهای ایران در ساختار کالبدی-فضایی اصفهان نقش داشته، منجر به تعیین جانمایی محله دولت در فاصله چهارباغ و میدان و دو محله نویناد تبریز آباد و جلفای نو در باغ‌های قدیمی دو سوی زاینده‌رود شد.

- فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت خیرخواهانه

رونق‌بخشی فعالیت‌های اجتماعی، چراغانی میدان نقش‌جهان و احیای جشن‌های قدیمی در خیابان چهارباغ را جهانگردان عصر گزارش داده‌اند. حضور اجتماعی-تفریحی مردم در فضاهای شهری جدید (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۹۳ و ۱۹۵) با حضور شاه، ترغیب رقابت در مشارکت‌های خیرخواهانه و مشارکت در تأسیس ابنیه عام‌المنفعه را ممکن نمود (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۳۹ و ۱۸۶). نمونه‌های زیادی از احداث کاروانسرا، حمام و مجموعه‌های بزرگ مرکز محله برای خوشایند شاه به وجود آمدند. چندین کلیسا از جمله کلیساهای نیکوگایوس، سرکیس، میناس، هوانس و استپانوس مقدس با کمک‌های مردمی ارمنیان ساخته شد (حق نظریان، ۱۳۸۵). احداث مهمانسرا، تأسیسات عمومی و خانه‌های چند حیاطه برای پذیرایی مهمانان در محله ثروتمند جلفای نو (اولثاریوس، ۱۳۶۹، ۵۵۶) چهره متنوع پایتخت را رقم زد.

- نظام اجتماعی-فرهنگی

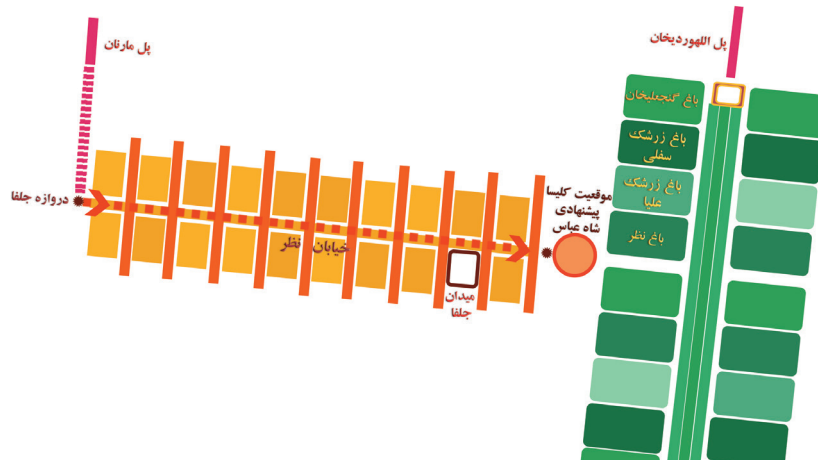
تعامل شاه و ارمنه جلفا در مراسم مهمانی‌ها، فرمان‌های حمایتی متعدد از ارمنه و کمک‌های مهندسی در ساختن خانه‌ها و کلیساها، نامه‌نگاری با پاپ برای تعامل با مسیحیان از سیاست کمتر سخت‌گیرانه نسبت به مهاجران جلفایی در مقایسه با دیگر اقلیت‌های فرهنگی-مذهبی حکایت دارد. فیگوئروا (۱۳۶۳، ۲۲۵) از شهرک‌های تبریز و جلفا و گبرهای قدیمی یزد و کرمان سخن گفته است که از طریق چهارباغ به شهر می‌پیوندند. در جلفای نو نیز نام‌گذاری دروازه‌های شرقی و غربی به نام خانواده‌های کاتولیک و گریگوری، همچنین نام دهه‌ها به اسامی افراد سرشناس (کاراپتیان، ۱۳۸۵، ۶۳-۶۵) گویای تأثیر و انطباق نظام اجتماعی-فرهنگی بر ساختار کالبدی-فضایی است.

د- عوامل فرهنگی-جغرافیایی

- نشانه‌های فرهنگی

شهر نشانه‌های فرهنگی را در منظر خود حفظ می‌کند. زبان منظر، فکر را ملموس و تخیلات را ممکن

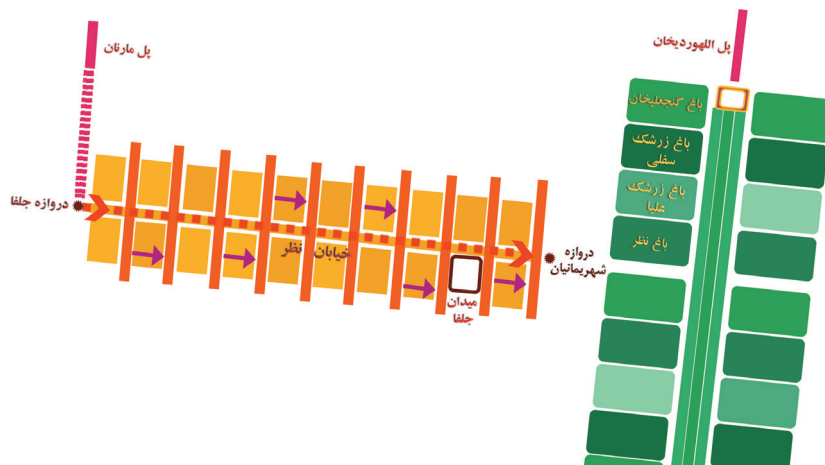
می‌سازد و الگوهای از شکل، ساخت، مواد، نحوه شکل‌گیری و عملکرد را دربر می‌گیرد (اسپیرن، ۱۳۸۷، ۱۹-۲۰) مساجد و کلیساها همواره به یک اندازه در منظر شهر خودنمایی کرده‌اند. میدان نقش جهان با عمارات شاهی با شکوه یادآور بازار، میدان با کلیساهای باشکوه آرامنه در مقیاس کوچک‌تر است. کلیسای پیشنهادی شاه‌عباس اول در پشت باغ زرشک (اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴، ۲۷۳) شاهد و زبان ارتباط جلفا با باغات چهارباغ بالا (شکل ۶) و یادآور ارتباط محله دولت با چهارباغ است. کلیسا در مرز شرقی جلفا می‌توانست بر جهانگردان مسیحی نمایان گردد و علاوه بر شکوه پایتخت نمایانگر احترام شاه به مسیحیان و اروپاییان باشد.



شکل ۶. موقعیت پیشنهادی کلیسای عظیم توسط شاه‌عباس اول

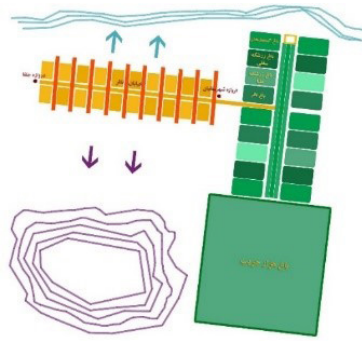
- هم‌سویی راستاهای آیینی و طبیعی با خطوط شبکه بافت

همچنانکه ساختار مرکز پایتخت تحت تأثیر راستای محراب مساجد (قبله) مهندسی شده است، خیابان اصلی و بافت جلفا از راستای رو به محراب کلیساها تأثیر پذیرفته است (شکل ۷).



شکل ۷. نسبت راستای خیابان نظر و راستای محراب کلیساها

کوچه‌های قطعات دهگانه برخوردار از منظره طبیعی زاینده‌رود و دید جنوب به کوهپایه‌های صفه (هزار دره)، رویای کوه آرارات (دره‌هانیان، ۱۳۷۹، ۴۷۳ و ۴۷۶) را یادآوری می‌نماید (شکل ۸).



شکل ۸. نفوذ بصری و دید و منظرهای نمادین جلفا

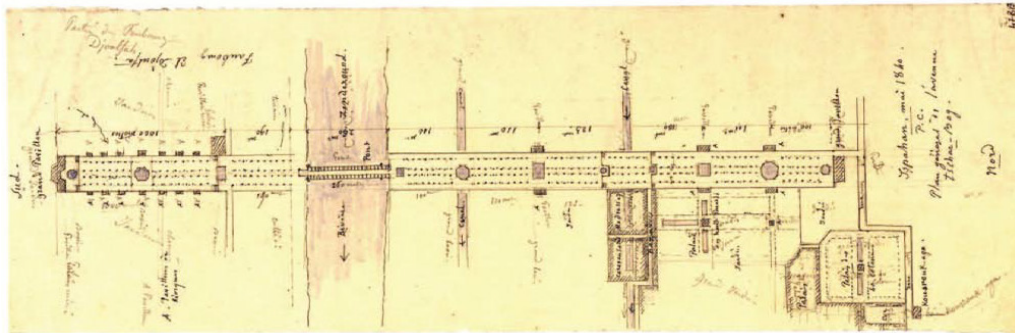
ه- ساختار کالبدی- فضایی مرکز پایتخت و جلفای نو

- عناصر پیشین، جزئی از ساختار کالبدی-فضایی جدید

«باغ نقش جهان» که پیش از شاه عباس اول مداخلات زیادی به خود دیده بود (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ۲۳۹)، نقطه عطف مهمی برای اتصال شهر قدیم و جدید گردید. دروازه آن، تبدیل به درب دولت و مفصل محله دولت و باغ‌های شاهی شد. تبدیل میدانگاه و بازار پیشین به میدان نقش جهان و بازار شاهی، شکل‌گیری محلات نو بنیاد بر باغ‌های سلجوقی، تأثیر پل مارنان در حد غربی اصفهان بر دروازه غربی جلفا و حد غربی محله جلفای نو، معرف پیوند عناصر پیشین و ساختار جدید بود.

- شبکه بافت محلات در تناسب با مادی‌ها

مادی‌هایی که باغات بزرگ را سیراب می‌کردند در طرح جدید با انشعابات خود آبیاری باغات جدید را بر عهده گرفتند. حفر جوی اختصاصی شاه و جوی سیاه باغ هزارجریب، تنظیم آب پل مارنان در بالادست پل و تأثیر آن بر مادی نیاصرم، بافت شطرنجی سرسبز و منظم محله تبریزآباد را به وجود آورد. قرینه آن در جنوب زاینده‌رود محور نظر جلفا با نهری و ردیف‌های درختان سرسبز بود (تاورنیه، ۱۳۸۳، ۷۴). آبرسانی این دوره توجه خاص بر هارمونی سیستم آبرسانی با شبکه دسترسی و بافت شطرنجی این عصر دارد. (شکل ۹)



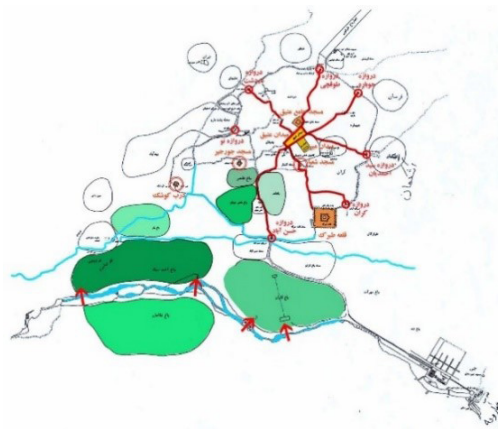
شکل ۹. جزئیات خیابان‌های چهارباغ انقطاع خیابان چهارباغ بالا و جاده جلفا مشخص

منبع: Coste, 1840

- ایده چهارباغ

عناصر طبیعی در فرهنگ ایران که با رشته‌ای از ابنیه کاخی، دینی و زیارتگاه‌ها پیوند داشت، امکان ایده‌پردازی مناسب چهارباغ را فراهم کرد. ویژگی‌های مکانی ابتدا، میانه و انتهای خیابان با فواصل

مناسب میان آنها این سه جایگاه را به کانون‌های مهم طرح پایتخت افزود. استحاله باغ‌های وسیع قدیمی در باغ‌های شهری منظم و قانونمند، جهت و سیمای خیابان و گردشگاه عمومی چهارباغ را شکل داد. (شکل ۱۰) محور مستقیم چهارباغ در عین حال محور دربرگیرنده خیابان‌های داخل باغات، و سامان‌ده محلات نوین یاد گردید. در ساختار جلفای نو، خیابان نظر با ردیف‌های درختان چنار و جویباری که به کوچه‌های دیگر رفته و آبیاری باغ هر خانه را فراهم می‌ساخت (اعرابی هاشمی ۱۳۹۴، ۹۹-۱۰؛ به نقل از دلاند، ۱۳۵۳؛ کارری، ۱۳۴۸؛ Fryer, 1912)، نقش چهارباغ را بر عهده داشت.



شکل ۱۰. موقعیت چهارباغ پیش از سلجوقی و باغ نقش جهان
منبع: ویرایش نگارندگان بر نقشه مرکز اسناد میراث فرهنگی استان اصفهان

- انتظام هندسی ساختار باغات چهارباغ و دهه‌های جلفای نو

انتظام تقسیم زمین در چهارباغ و خطوط قاطع آن یادآور خطوط تقسیم زمین اولیه جلفای نو در جهت‌های معنادار است. ارتباط تقسیمات ده‌گانه با خیابان نظر از طریق کوچه‌های وسیع (دره‌هانیان، ۱۳۷۹، ۲۶) ساختار اولیه بافت جلفای نو را شکل و انتظام بخشید. ترکیب هندسی و نظم قطعه‌بندی‌های باغات خیابان چهارباغ بالا و خیابان‌های محله جلفای نو گویای هم‌پیوندی ایده و طرح این دو ساختار در یک زمان مشخص است (شکل ۱۱).



شکل ۱۱. موقعیت باغ‌های زرشک و نظر و دهه‌های جلفای نو
منبع: ویرایش نگارندگان بر اساس نقشه چریکف (مهریار، ۱۳۷۸)

یکی از باغات چهارباغ به نام خواجه نظر ارمنی است که در مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ارتباط ارمنه با شاه و برپایی محله جلفا نقش مهمی داشت. در نقشه‌های کوست و میرفندرسکی در کنار

یکی از باغ‌ها جاده‌ای به سوی جلفا می‌رود که میرفندرسکی آن باغ را متعلق به «خواجه نظر» دانسته است. ثبت نام «نظر» هم بر باغی از باغات چهارباغ بالا و هم بر خیابان اصلی جلفا حاکی از ارتباط زمانی ساخت آنها است (شکل ۱۲).



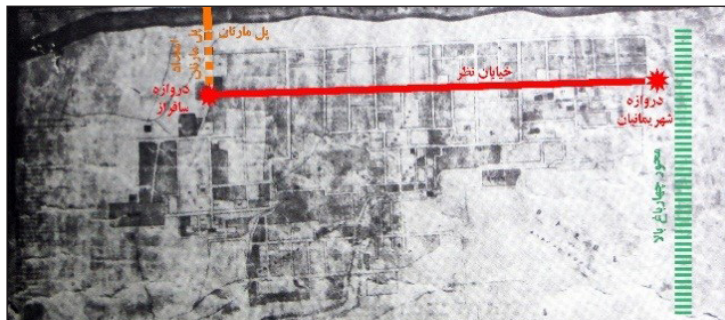
شکل ۱۲. موقعیت باغ نظر و باغ‌های زرشک و باغ گنجعلیخان

منبع: ویرایش نگارندگان بر اساس نقشه میرفندرسکی، مرکز اسناد میراث فرهنگی

با توجه به رابطه مکانی باغ «نظر» با «خیابان نظر» و راه‌های فرعی میان باغ‌های چهارباغ تا جلفا، طرح اولیه جلفای نو باید در زمان طرح چهارباغ (۱۰۰۵ ق.م) (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶، ۱۵۱) مشخص شده باشد. در فاصله زمانی اتمام چهارباغ، تا برپایی مرحله اول پل چهل چشمه (الله‌وردی‌خان) برای چند سال، آمدوشد به دو طرف زاینده‌رود از طریق پل مارنان انجام می‌شده است، که این ارتباط در اندازه طولی محور جلفا و محدوده آن مؤثر بوده است. ترکیب هندسه دهه‌های شمالی-جنوبی و خیابان نظر، شبکه شطرنجی راه‌ها را به گونه‌ای منظم ساخته تا هر دهه، راستای چشم‌اندازی شاخص به زاینده‌رود در شمال و کوهپایه‌های صفا در جنوب داشته باشد.

– موقعیت دروازه‌ها و محورها؛ ابتدا، میانه و انتها

دروازه دولت و دروازه باغ هزارجریب همچون نقاط ابتدا و انتهای چهارباغ، معرف محور توسعه ساختار جدید شدند. پل الله‌وردی‌خان در میانه آن کانون جذب جمعیت و آیین‌های اجتماعی شد. در ساختار جلفای نو نیز، اولین محور اصلی شکل‌دهنده غرب به شرق میان دو دروازه در نظر گرفته شد (کاراپتیان، ۱۳۸۵، ۶۱). بازارها، کاروانسراها، کلیساها و میدان‌های عمومی در میان دو دروازه خیابان اصلی جلفا (ابتدا و انتها) جای گرفتند. پل دیرینه‌تر مارنان نسبت به جلفا موقعیت ارزشمندی داشت و امتداد آن در فاصله کوتاهی به دروازه سافرازیان می‌رسید. در نقشه جلفای نو مربوط به سال ۱۸۲۹ م. این دو راستا برهم عمودند (شکل ۱۳).



شکل ۱۳. موقعیت پل مارنان نسبت به دروازه سافرازیان و نسبت موقعیت امتداد خیابان نظر و خیابان چهارباغ

منبع: ویرایش نگارندگان بر اساس نقشه جلفای نو سال ۱۸۲۹ م. (کاراپتیان، ۱۳۸۵)

اصول توسعه و ساختاربخش اصفهان شاه‌عباس اول

ایده‌های طرح شهری منتج از محافل اندیشمندان، عالمان و معماران همسو با عناصر تاریخی-اعتقادی، داده‌های معناشناختی را در بیانی نمادین شکل داد و در چارچوب «اصول نمادین» بر ریخت شهر تأثیر گذاشت. اراده سیاسی-اقتصادی شاه‌عباس اول نیرومندترین و مؤثرترین عامل تعیین‌کننده شکل شهر بود. مرمت شهر کهن، دعوت به مشارکت در ساخت‌وسازهای جدید، امر به ساختن باغ‌ها و کلیساهای بزرگ، بهره‌برداری و تقویت زیرساخت‌ها از نقش مدیریت و حکومتی مستقیم شاه حکایت دارد. همچنین افزوده شدن ساختارهای موضعی جدید-بازار شاهی- در امتداد ساختار پیشین، همجواری شهر تاریخی و شهر جدید، وابسته به اراده و قدرت سیاسی-اقتصادی شاه‌عباس اول بود که می‌توان از آن با عنوان «اصول مدیریتی-حکومتی» یاد کرد.

اصفهان با منابع فرهنگی-اجتماعی متنوع در دوره شاه‌عباس اول بستری برای جذب گروه‌های اداری، علمی، هنری و تجاری با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت شد که هر یک نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری محلات جدید داشتند. اصولی که نشانگر فعالیت اجتماعات فرهنگی و تأثیر نقش آنها در چگونگی شکل شهر، «فرهنگی-اجتماعی» بود.

عوامل فرهنگی-جغرافیایی به تنهایی در ریخت شهر تأثیر چندوجهی دارند. جنبه حیات‌بخشی آن خصیصه «نمادین» جنبه زیباشناختی آن مؤثر بر «اصول منظر» و عناصر ذاتی و طبیعی آن اجزاء ساختار کالبدی-فضایی شهر به شمار می‌روند.

مهندسی ساختار عناصر شاخص معماری و محیطی، هم در متون و هم در نقشه‌های تاریخی مرکز پایتخت و جلفای نو قابل ملاحظه‌اند. باغ‌ها و عناصری که در پیوند با شهر قدیم بودند، با خروج از حصار، نقاط کانونی شهر جدید محسوب شدند. تداوم ساختار جدید با امتداد منظر فرهنگی تا کوه صفا (هزاردره)، محلات مهاجرنشین را در خود جای داد و شهر پذیرای فرهنگ جمعیت‌های مهاجر گردید.

اتحاد اصول مدیریتی-حکومتی؛ اصول منظر؛ اصول فرهنگی-اجتماعی و اصول نمادین با اصول ریخت‌شناختی؛ شهر جدید و ساکنان تازه را در راستای اهداف رویکرد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جدید در کنار شهر تاریخی قرار می‌دهد و بر درک و اهمیت توسعه و خاستگاه فرم شهر تأکید می‌ورزد (جدول ۱).

جدول ۱. عوامل مؤثر بر شکل شهر در دوره شاه‌عباس اول

عوامل مؤثر بر شکل شهر	عوامل درونی		عوامل بیرونی	
	ساختار کالبدی-فضایی		عوامل بیرونی	
عوامل تعیین‌کننده منتج از ادبیات	عناصر ساختارهای شهر پیشین	عناصر شاخص خارج از ساختار شهر	مشارکت و اراده سیاسی-اقتصادی	عوامل فرهنگی-جغرافیایی
مصادیق استخراج شده از متون و نقشه‌ها	میدانگاه جنب باغ نقش جهان و بازارگاه شهر تاریخی درب باغ نقش جهان حصار شهر پل مارنان رودخانه زاینده‌رود	-باغ نقش جهان -دروازه‌ها -چهار باغ سلجوقی و شبکه مادی‌های آنها و مادی نیاصرم -شبکه مادی‌ها (باغ) -هزارجریب و جلفای نو -رودخانه زاینده‌رود -پل چهل چشمه (الله‌وردی خان)	-اراده سیاسی-اقتصادی شاه -دخالت مستقیم شاه در طرح‌های شهر -مشارکت اعیان -بهره‌گیری از زمین‌های اجدادی	-کوچ‌های متعدد - فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت‌های خیرخواهانه - نظام اجتماعی-فرهنگی
اصول مشترک توسعه و ساختار مرکز پایتخت و جلفای نو	اصول ریخت‌شناختی	اصول مدیریتی-حکومتی	اصول منظر	اصول فرهنگی-اجتماعی

یافته‌های پژوهش

در پاسخ به پرسش «چیستی اصول مشترک توسعه و ساختار کالبدی-فضایی پایتخت و جلفای نو» و در جهت دستیابی به هدف «بررسی ریخت‌شناختی دو ساختار کالبدی-فضایی اصفهان و جلفای نو، شناسایی و تبیین اصول مشترک توسعه و ساختاردهنده» بر اساس عوامل تعیین‌کننده درونی و بیرونی مستخرج از رویکرد ریخت‌شناختی نظریه پردازان، در انطباق با عوامل مشابه متنی و نقشه‌ای روند، اصول پنج‌گانه ذیل حاصل شد.

متون تاریخی گواه نقش شاه‌عباس اول در رشد و شکل‌گیری این دوره از شهر است که می‌توان آن را «اصول مدیریتی-حکومتی» نامید. تدابیری که تحت اندیشه‌های تاریخی-مذهبی، ساختار کالبدی-فضایی شهر را ایده‌پردازی کرده و شکل بخشیدند «اصول نمادین» دانسته شدند. نقش حضور اجتماعات فرهنگی در تأثیر بر شکل ساختار کالبدی-فضایی به «اصول اجتماعی-فرهنگی» اشاره دارد. عوامل تعیین‌کننده فرهنگی-جغرافیایی که روابط میان ساختار و منظرهای شهری را به وجود می‌آورد، «اصول منظر» نام می‌گیرد و چگونگی ارتباط اجزای ساختار کالبدی-فضایی برخاسته از بستر (متن) شهر «اصول ریخت‌شناختی» را شکل می‌دهد.

اصول نمادین بیانگر انتخاب مناسب اصفهان به عنوان پایتخت شیعی است و قابلیت عینیت بخشیدن مفاهیم فلسفی-مذهبی را در ساختار کالبدی-فضایی خود داشته و همزمان پذیرش مهاجرانی با فرهنگ‌های دیگر را تجربه کرده است.

اصول مدیریتی-حکومتی برگرفته از فرمان‌ها و اقدامات سیاسی-اقتصادی شاه‌عباس اول، تحول ساختار کالبدی-فضایی بازار، نظارت مستقیم شاه بر طراحی و اجرای طرح‌ها، پیشنهادات دعوت و ترغیب بزرگان و صاحب‌منصبان به مشارکت در ساخت‌وسازهای پایتخت است.

اصول فرهنگی-اجتماعی متوجه کانون فعالیت‌های اجتماعی است که هم محصول انطباق مکان و فعالیت اجتماعی در ساختار شهر و هم مشوق مشارکت‌های مردمی در تأسیس بناهای عمومی بود. همچنین نقش ترکیب ساختار اجتماعی در سازماندهی ساختار کالبدی-فضایی، همزیستی طبقات اجتماعی-فرهنگی متنوع پایتخت را میسر نمود.

اصول ریخت‌شناختی بر چگونگی تأثیرگذاری مجموعه عناصر شاخص ساختار کالبدی-فضایی بر شکل‌گیری و روابط میان اجزا ساختار دلالت دارد. به کارگیری عناصر پیشین در ساختار جدید، نقش ایده چهارباغ در شکل‌گیری محور و گستره‌های جدید، انتظام هندسی ساختار باغات چهارباغ و دهه‌های جلفا، تأکید بر محورهای توسعه با دروازه‌های ابتدا و انتها، مهم‌ترین شاخص‌های این اصول به شمار می‌روند. اصول ریخت‌شناختی ساختار کالبدی-فضایی مرکز پایتخت و جلفای نو نمایانگر «خصوصیات شکلی و منظر یکپارچه ساختارها»، «ارتباط اجزاء ساختار با یکدیگر»، «تکرار الگوی ساختارهای محور بنیان و بهره‌مندی از مشارکت‌های اجتماعی» است.

اصول منظر، وجود نشانه‌های فرهنگی ساکنان و مهاجران، همچنین دید و منظرهای معنادار در ساختار کالبدی-فضایی و منظر شهری را منعکس می‌سازد.

اصول پنجگانه، مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و درونی اثرگذار بر ریخت شهر و بیانگر اصول مشترک دو ساختار کالبدی-فضایی با دو بستر فرهنگی متمایز است که در قالب یک طرح کلی، منظر شهری اصفهان را یکپارچه نمود و می‌توان آنها را اصول مشترک توسعه و ساختاربخش جلفای نو و مرکز پایتخت شاه‌عباس اول دانست.

بحث

در فرایند پژوهش، «چگونگی ارتباط اجزا ساختار جدید با عناصر شاخص اصفهان پیش از شاه‌عباس اول» بررسی شد. «خصوصیات شکلی و یکپارچگی منظر ساختار مرکز پایتخت و جلفای نو»، «ارتباط اجزاء ساختار با یکدیگر»، «تکرار الگوی محور بنیان ساختارهای کالبدی-فضایی و بهره‌گیری از مشارکت‌های اجتماعی» نشان‌دهنده طرح کلی منسجمی است که در پاره‌های مختلف آن، انتظام و روابط مشخص اجزاء حفظ شده است. این نتیجه کلی در هماهنگی با چارچوب مطالعات مکتب اصفهان در بنیان شهر اصفهان این دوره است.

نقش چهارباغ‌گونه ساختار کالبدی-فضایی خیابان نظر در میان دو دروازه، هندسه شبکه راه‌ها با تقسیمات نسبتاً منظم جلفای نو، ارتباط و نزدیکی باغ نظر با امتداد خیابان نظر، اختصاص زمین جلفا و تعیین حدود محله در ارتباط با پل‌های مارنان و الله‌وردی‌خان، همگی نشان از همزمانی طرح جلفای نو با چهارباغ پایتخت دارد. نگارندگان ادعای کلی مؤلفان ارمنی در همزمانی ساخت جلفا و کوچ ارمنه را تأیید نمی‌کنند و همزمانی ساخت جلفا و کوچ ارمنه را، نه در طراحی شهرک بلکه در فرایند تکمیل ساخت‌وسازهای معماری صحیح می‌دانند. نقش آفرینی ارمنیان سرشناس در اداره نظم اجتماعی، همچنین مشارکت اعیان در تأمین هزینه‌ها، سرعت فعالیت‌های عمرانی و رقابت در زیباسازی جلفا، یادآور مشارکت صاحب‌منصبان در باغات خیابان چهارباغ است. تناظر میان قطعات باغات و خانه‌های جلفا نیز نشان از اصول مشترک نظام ساختار کالبدی-فضایی دارد.

اسناد تاریخی از چگونگی تطابق ساختار اجتماعی با ساختار کالبدی-فضایی جلفای نو نشانه‌های واضحی به دست نمی‌دهند. اگرچه توجه به جای‌گیری دروازه‌های شرقی و غربی به نمایندگی خانواده‌های کاتولیک و گریگوری، همچنین فرمان شاه‌عباس اول مبنی بر ساخت کلیسا در پشت باغ زرشک می‌تواند دریچه کوچکی برای ادامه راه پژوهش‌های مرتبط باشد.

عالمی نظم باغات و ساختار جدید و سلسله مراتب آن را نشانه قدرت شاه دانسته است و والشر ریشه چهارباغ را در نظام فلسفی و تمثیلی این دوره می‌داند. «اصول مدیریتی - حکومتی» با نتیجه پژوهش عالمی و اصول «نمادین» آن با اشارات نمادین والشر همسو است.

از جمله نتایجی که در فرایند انجام این پژوهش حاصل شد می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت.

چهارباغ برآمده از چگونگی شیب زمین، سیستم آبرسانی باغات پیشین و جوی سیاه است که به شکل شبکه جدید متناسب با بافت شطرنجی درآمد. خیابان‌های چهارباغ و نظر، محورهای ساختاردهنده‌ای هستند که با نقاط مشخص ابتداء و انتها گستره فضایی جدید پایتخت را معین می‌سازند. محور «چهارباغ» حدود مرزی چهارباغ سلجوقی در دو طرف رودخانه را دربر می‌گرفت. تناسب «چهارباغ» و چهار «باغ» در تحول نظم ساختار کالبدی-فضایی با نظم برخاسته از ارزش‌های اعتقادی ایرانی تطابق دارد.

متناظر با این محور، در محله جلفا، خیابان نظر با دو دروازه سافرازیان و شهریمانان، به‌عنوان محور ساختاربخش که خود نیز عنصری از ساختار کلی جلفاست، نقش باغ‌گونه دارد. جهت‌گیری خیابان نظر با سوی غربی-شرقی، با سوی محراب کلیساها هماهنگی دارد. جهت دیگر شکل ساختار جلفا، منطری است و با دید به رودخانه و کوه، تداعی‌کننده عوامل منطری جلفای قدیم است. بدین ترتیب کوه صفه (هزار دره) به‌عنوان بستر باغ هزار جریب، و رودخانه جزئی از ساختار کالبدی-فضایی محور چهارباغ و بخشی از نظام بصری جلفای نو محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

توسعه اصفهان عصر شاه‌عباس اول با پیدایش محلات جدید از جمله جلفای نو و پذیرش فرهنگی متفاوت در کنار شهر تاریخی، در هیئت ریختی منظم و منسجم، صورت پذیرفت. هندسه شکل و ساختار کالبدی-فضایی جلفای نو قابل مقایسه با بخش‌هایی از توسعه مرکز پایتخت است و هدف پژوهش حاضر تلاشی در بررسی ریخت‌شناختی دو ساختار مذکور جهت تبیین اصول مشترک توسعه و ساختاربخش آنها بوده است. پژوهش با رویکرد تاریخی و تحلیلی، با استفاده از اسناد و متون تاریخی به تبیین اصول مشترک توسعه و ساختار کالبدی-فضایی مرکز پایتخت و شهرک جلفای نو که یکپارچگی منظر اصفهان را تضمین می‌کرد، پرداخته است. جغرافیای اصفهان و عوامل طبیعی آن در ایده‌پردازی، توسعه مرکز پایتخت و شکل‌گیری جلفای نو نقش مؤثری داشت. علاوه بر استعداد مکان، اراده سیاسی-اقتصادی شاه‌عباس اول در ایجاد پایتختی قابل رقابت با شهرهای معتبر اروپایی، فرمان‌ها و دخالت‌های مستقیم وی در طرح توسعه اصفهان را به دنبال داشت. در این مسیر شاه، یاری و رقابت صاحب‌منصبان در سرپرستی و تأمین منابع مالی فعالیت‌های عمرانی را برانگیخت و با خود همراه ساخت. آنچه از بستر پیشین وجود داشت به خدمت طرح نو در آمد و عناصر جدید در قالب اجزائی انتظام‌یافته در یک ساختار کالبدی-فضایی منسجم با ایده‌های آرمان‌گرایانه خلق شد و شکل شهر اصفهان پایتخت را پدید آورد. اگرچه ساختار جلفای نو با پیشینه فرهنگی متفاوت از شهر تاریخی شکل گرفت، شباهت ویژگی‌های ریخت‌شناختی ساختار کالبدی-فضایی آن با مرکز پایتخت حاصل تبعیت از اصولی یکسان است. اصول مشترک توسعه و ساختار کالبدی-فضایی مرکز پایتخت و جلفای نو شامل مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و درونی مؤثر بر شکل شهر را می‌توان در اصول نمادین، اصول مدیریتی-حکومتی، اصول فرهنگی-اجتماعی، اصول منظر و اصول ریخت‌شناختی خلاصه نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. هنر فر، ۱۳۵۰، ۵۰۶-۵۰۸.
۲. Morphogenesis: مطالعه عناصر و فرایندهای درگیر ساخت و بازسازی شهرهاست (Moudon, 1995).
۳. Morphogenetic: بر ماهیت تکوینی کالبدی شهر تأکید دارد (Moudon, 1995).

فهرست منابع

- اسپیرن، آن‌ویستون (۱۳۷۸). *زبان منظر*، ترجمه سید حسین بحرینی و بهناز امین زاده، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- اسکندریبگ ترکمان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- افوشته‌ای نظزی، محمودبن‌هدایت‌الله (۱۳۷۳). *نقاوه الآثار فی ذکر اخبار در تاریخ صفویه*، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، ج ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- اعرابی‌هاشمی، شکوه‌السادات (۱۳۹۴). *ارامنه جلفای نو در عصر صفوی*، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۹). *سفرنامه آدام اولتاریوس*، اصفهان خونین، ج ۲، ترجمه مهندس حسین کردبچه. انتشارات شرکت کتاب برای همه. تهران.
- اهری، زهرا و حبیبی، سید محسن (۱۳۸۰). *مکتب شهرسازی در اصفهان*، دانشگاه هنر، تهران.

- بلان، لوسین لوئی (۱۳۷۵). زندگی شاه‌عباس، ترجمه ولی‌الله شادان، انتشارات اساطیر، تهران.
- بلو، دیوید (۱۳۹۵). شاه‌عباس پادشاه بی‌رحمی که به اسطوره مبدل گشت، ترجمه خسرو خواجه‌نوری، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولیچ (۱۳۵۴). اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران.
- پورمحمدی، محمدرضا؛ حدیری، محمدجواد؛ جمالی، سیروس (۱۳۹۰). «واکاوی مکتب‌های مورفولوژی شهری»، *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، ۲(۵)، ۱-۱۵.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، چاپ اول، انتشارات نیلوفر، تهران.
- جنابدی، میرزاییگ (۱۳۷۸). *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۷۵). *از شار تا شهر - تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حق‌نظریان، آرمن (۱۳۸۵). *کلیساهای ارامنه جلفای نواصفهان*، ترجمه ناریس سهرابی ملایوسف، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
- دره‌هانیان، هاروتون (۱۳۷۹). *تاریخ جلفای اصفهان*، ترجمه لئون میناسیان و محمدعلی موسوی فریدنی، نشر زنده‌رود با مشارکت انتشارات نقش خورشید، اصفهان.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۰). *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، چاپ اول، نشر قطره، تهران.
- سیرو، ماکسیم (۱۳۵۷). *راههای باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته بآنها*، ترجمه مهدی مشایخی، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران.
- شاردن، ژان (۱۳۹۳). *سفرنامه شاردن*، ج ۴، ترجمه اقبال یغمایی، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران.
- عالمی، مهوش (۱۳۸۵). «باغ‌های دوره صفوی: گونه‌ها و الگوها»، ترجمه محسن جاوری، *گلستان هنر*، ۵، ۷۲-۹۱.
- عالمی، مهوش (۱۳۸۷). «باغ‌های شاهی صفوی، صحنه‌ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی»، ترجمه مریم رضایی‌پور و حمیدرضا جیحانی، *گلستان هنر*، ۱۲، ۴۷-۶۸.
- فیشر، ویلیام‌بین (۱۳۸۹). *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۱، سرزمین ایران، ترجمه تیمور قادری، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- فیگوترو، دن گارسیا دیسیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، چاپ اول، نشر نو، تهران.
- کاراپتیان، کاراپت (۱۳۸۵). *خانه‌های ارامنه جلفای نواصفهان*، ترجمه مریم قاسمی سیچانی، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران.
- گوبه، هاینس (۱۳۶۵). «شهر اصفهان»، ترجمه کرامت‌الله افسر، *نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، چاپ ارشاد اسلامی با همکاری «هما» تهران.
- منجم‌یزدی، ملاجلال‌الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال‌الدین منجم*، به کوشش سیف‌الله وحید نیا، چاپ اول، انتشارات وحید، تهران.
- مهریار، محمد؛ فتح‌الله یف، شامیل؛ فخاری تهرانی، فرهاد؛ قدیری، بهرام (۱۳۷۸). *اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره قاجار*، چاپ اول، دانشگاه شهید بهشتی و سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران.
- والش، هایدی (۱۳۸۷). «در میانه فردوس و دارالسلطنه، نشانه‌شناسی اصفهان صفوی»، ترجمه اردشیر اشراقی، *گلستان هنر*، ۱۴، ۴۰-۵۴.
- هردگ، کلاوس (۱۳۷۶). *ساختار شکل در معماری اسلامی ایران و ترکستان*، ترجمه محمدتقی‌زاده‌مطلق. نشر بوم، تهران.
- هنر فر، لطف‌الله (۱۳۵۰). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، چاپ دوم، چاپخانه زیبا، تهران.
- Alemi, Mahvash. (1997). "The Royal Gardens of the Safavid Period: Types and Models.", *Gardens in the Time of the Great Muslim Empires: Theory and Design*, Edited by Attilio Petruccioli, E.J. Brill, New York, 72-96.

- Alemi, Mahvash. (1986). "Chahar Bagh.", *Environmental Design*, Edited by Attilo Petruccioli, Rome: Carucci Editions, 38-45.
- Alvarez, Asunción; Ritchey, Tom. (2015). "Applications of General Morphological Analysis from Engineering Design to Policy Analysis. Acta Morphologica Generalis", *On-Line Journal of the Swedish Morphological Society*, 4 (1), 1-40.
- Coste, Pascal Xavier. (1840). *Itinéraire de L'ambassade Française En Perse Sous M. Le Comte de Sercey, et Des Excursions Scientifiques Des Deux Artistes Attachés à Cette Mission, Par M. Pascal Coste, Architecte*, Bibliotheque Municipale de Marseille, Marseille.
- Fryer, John (1912). *John Fryer's East India and Persia*. Vol. II, Edited with notes and introduction by William Crooke, Council of the Hakluyt Society, London.
- Gauthier, Pierre and Gilliland, Jason. (2006). "Mapping Urban Morphology: a classification scheme for interpreting contributions to the study of urban form". *Urban Morphology*, 10 (1), 41-50.
- Khwairakpam, Doreshor; Rahul Singh, Waikhom; Naorem, Vickyson (2015). "Strategy for Urban Infrastructure Development in Identified Towns of Manipur State." *International Journal of Humanities and Social Science Invention*, 4 (1), 42-50
- Levy, Albert. (1999). "Urban morphology and the problem of the modern urban fabric: some questions for research". *Urban Morphology*, 3, 79-85.
- McChesney, Robert D. (1988). "Four Sources on Shah Abbas's Building of Isfahan." *Muqamas*, 5, 103-134.
- Moudon, Anne Vernez. (1994). "Getting to Know the Built Landscape: Typomorphology", K.A. Frank & L.H. Schneekloth (Eds.), *Ordering Space: types in architecture and design*, New York: Van Nostrand Reinhold, 289- 311.
- Moudon, Anne Vernez. (1995). "Teaching Urban Form", *Journal of Planning Education and Research*, 14, 123-133.
- Moudon, Anne Vernez. (1997). "Urban morphology as an emerging interdisciplinary field". *Urban Morphology*, 1, 3-10.
- Panerai, P., Castex, J., Depaule, J.C. (2004). *Urban Forms, The death and life of the urban block*. English edition and original material by Ivor Samuels, Translated by Olga Vital Samuels: Oxford Architectural Press.
- Shirazi, Bagher (1974). "Isfahan, the Old; Isfahan, the New". *Iranian Studies*, vol. 7, part II, no. 3-4, 586-592.
- Walcher, Heidi A. (2001). "Between Paradise and political capital: The semiotics of Safavid Isfahan", *Middle Eastern Natural Environment*, Yale University, Bulletin 103, 330-348.
- Whitehand, Jeremy W. R. (2007). "Conzenian Urban Morphology and Urban Landscapes", *6th International Space Syntax Symposium*, Istanbul, ii01 - ii09.